■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: سید علیرضا شریفی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ۳۶۳۷-ISSN۱۷۳۵
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۲۳۰۴۰۳۲
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸ | ۹ رمضان ۱۴۴۰ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۳۸۴ | استان تهران و البرز ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان | Wednesday - 2019 May 15

حدیث روز: بحارالانوار

پیامبر اسلام(ص): رمضان ماهی است که ابتدایش رحمت است و میانه‌اش مغفرت و پایانش آزادی از آتش جهنم.

پلک احساس: سعدی

بازآکه در فراق تو چشم امیدوار
چون گوش روزه‌دار برا...اکبر است

دعای روز نهم ماه مبارک رمضان

أَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لی فیهِ نَصیباً مِنْ رَحْمَتِكَ الْواسِعَةِ وَاهْدِنی فیهِ لِبَراهینِكَ السّاطِعَةِ وَخُذْ بِناصِیَتی إِلی مَرْضاتِكَ الْجامِعَةِ بِمَحَبَّتِكَ یا أَمَلَ الْمُشْتاقینَ.

خداوندا در این روز برایم بهره‌ای از رحمت گسترده‌ات قرار ده و مرا با برهان‌های تابناکت رهنما باش و به سوی خشنودی فراگیرت سوقم ده؛ به حق مهرت ای آرزوی شیفتگان.

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۳/۰۱ — غروب آفتاب: ۲۰/۰۲
اذان مغرب: ۲۰/۲۲ — نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۱۱
اذان صبح (فردا): ۴/۲۱ — طلوع خورشید(فردا): ۵/۵۹

پیش‌بینی آب و هوا پنجشنبه

تهران	ارومیه	اصفهان	بوشهر	بجنورد	زنجان	کرمانشاه	گرگان
۲۸ / ۱۷	۲۶ / ۱۲	۲۸ / ۱۱	۳۲ / ۲۵	۲۱ / ۹	۲۴ / ۶	۲۵ / ۱۲	۲۸ / ۱۴

امروز در تاریخ:
- روز بزرگداشت استاد سخن و ادب فارسی ابوالقاسم فردوسی
- روز جهانی خانواده

خودنویس

یادداشتی از حامد عسکری
شاعر و نویسنده

سفرنامه دمعشق...

با صدای مستر کافی اور تی؟ مهماندار پلک وا می‌کنم، بسته‌ای پذیرایی جلویم گذاشته است.

چایی‌شان جوشیده است می‌گویم کافی پلیز، قهوه رقیق را می‌گیرم که بعد از خوردن شام هواپیما بنوشم، شام یك جور پلو مرغ است، هویج دارد و ادویه عربی، برنجش هم هندی است، خیلی باب دندان نیست اما دل را هم نمی‌آشوبد، می‌خورم و بعدش هم قهوه.

یك کتاب همراهم آورده‌ام، نامه‌های یك بسیجی نوشته یوسفعلی میرشکاك به سیدمحمد آوینی نوشته است و به گله‌ها و تهمت‌ها و دعواهای سید ساده با حوصله جواب می‌دهد.

جواب‌ها را میرشکاك در دهه هفتاد نوشته است اما هنوز مبتلا به و راهگشاست.

نامه دوم تمام نشده که چراغ‌های هواپیما خاموش می‌شود، دستور بستن کمربندها و بستن میزها و به حالت اصلی گرداندن پشتی صندلی‌ها می‌رسد، احتمالا داریم به دقایق فرود نزدیك می‌شویم.

فرود یا هبوط؟ ما به زمین پرت شدیم یا به زمین رانده شدیم یا نازل شدیم؟ مهماندارها با همان لبخندهای ماسیده می‌آیند و خواهش می‌کنند که پرده‌های پنجره‌های هواپیما را پایین بکشیم تا نوری به بیرون درز نکند، ناگفته و ناخواسته بشقاب استیل هم می‌فهمد دلیل امنیتی دارد، این‌که حرامزاده‌ای تکفیری نور هواپیمای در حال فرود را رصد کند و آب گلویش را قورت بدهد و آرپیجی عرق کرده توی مشتش را رو شانه اش جاگیر کند و ماشه دو مرحله‌ای اش را بچکاند و تمام. پوففف... بر شیطان لعنت.

فرود می‌آییم یکی از مسافران صلوات طلب می‌کند از جمع و جمع ناامیدش نمی‌کنند. از هواپیما پیاده می‌شویم.

اولین مواجهه با اطراف برای همه شاید مشاهده است و برای من بو و عطر محیط است.

بوی گوگرد و بنزین می‌زند زیر پره‌های بینی ام.

بوی فرودگاه است، بوی سوریه نیست. دالان پرواز تا ترمینال را رد می‌کنیم.

بوی تلخ و شیرین جذابی می‌آید، قهوه است، عربی. چند زن با چادرهای عربی و صورت‌های خالکوبی شده نشسته‌اند توی صف پرواز به کربلا.

چند عکس بزرگ از بشار اسد با همان گردن کشیده و چشمای سبز با لباس‌های نظامی و کت و شلوار در حال لبخند زدن به ما است.

فرودگاه اینجا هم خنزر پنزر می‌فروشد.

عطر، عروسك و لوازم جانبی موبایل.

همه را می‌گذرانیم، جوانی با لباسی بین لباس کوهنوردی و نظامی با کلاهی سبز و کتونی‌های خاك گرفته کاغذی دست گرفته و رویش نوشته «ضیوف ایرانی» نمی‌دانم چرا ما که ایرانی هستیم چرا عربی نوشته، می‌آید و به گروهمان خوشامد می‌گوید، خودش را سیدهاشم معرفی می‌کند، یحتمل اسم مستعار است، یك به دو نشده لهجه نازنین مازندرانی‌اش لو می‌رود.

از کنار غرفه صرافی رد می‌شوم، می‌خواهم پول چنج کنم، مهدی می‌گوید: برویم توی شهر عوض می‌کنند اینجا کلهم علی بابا.

عرب‌ها به دزد می‌گویند علی بابا.

این مهدی عربی‌اش خوب است، کار راه انداز است، ماشاا...

به جانش آنقدری که من حمام رفته‌ام او سوریه و لبنان و کربلا رفته.

به رزقش غبطه می‌خورم، سوار یك ون می‌شویم و ماییم و اتوبان پهن و تویوتای ونی که مثل یك چاقوی تیز تاریکی چسبنده اتوبان را قاچ می‌دهد و می‌رود.

اینجا دمشق است من حالا توی یکی از زیباترین و عجیب ترین شهرهای خاورمیانه نفس می‌کشم.

ادامه دارد...

گفت‌وگو با شعله قهرمانی، مجری سابق برنامه‌های خانواده

خانواده‌های پرجمعیت یادش بخیر!

کافه میرداماد

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

چند سالی است بازنشسته شده ، بعد از سال‌ها فعالیت در رادیو و تلویزیون به عنوان مجری و گوینده. بیشتر او را به واسطه اجرای برنامه‌های خانواده می‌شناسیم. شعله قهرمانی که متولد یاسوج است و از اواخر دهه ۶۰ کارش را در صدا و سیمای یاسوج شروع کرده، یکی از مجریان خوب تلویزیون بود که طبق معیار صدا و سیما برنامه‌هایش را اجرا می‌کرد و آنقدر با وقار و مسلط بود که مخاطبان با او همراه می‌شدند. هر چند امروزه به مجریان هم‌نسل قهرمانی می‌گویند مجریان کلاسیک اما تجربه نشان داده که بعضی چیزها کلاسیک و قدیمی‌اش بهتره است مثل همین اجراهای تلویزیونی که هرچه زمان می‌گذرد و مجری‌های جوان، از روش‌های جدیدی در اجرا استفاده می‌کنند، اما خدایی همان اجراهای قدیمی و کلاسیک بهتر بود. حداقل این بود که مجری و برنامه به حاشیه نمی‌رفت و مجری همان اول می‌رفت سر اصل ماجرا و آخر برنامه مخاطب و بیننده برنامه به آگاهی‌اش اضافه می‌شد و کمی تا قسمتی سره را از ناسره تشخیص می‌داد.

امروز روز جهانی خانواده است. روزی که از همه مردم دعوت شده تا به خانواده و توانمندسازی آن بیشتر دقت کنند و اندیشمندان و مسئولان و ...سراسر کشور راهکارهایی برای داشتن خانواده موفق ارائه کنند. مردم دنیا تقریبا هر جور رابطه و زیستن کنار یکدیگر را تجربه کرده‌اند اما حالا به این نتیجه رسیده‌اند که خانواده بهترین مکان برای رشد و در آرامش زیستن است.

برنامه‌ریزی برای دوره‌های مختلف زندگی

به شعله قهرمانی تلفن می‌کنم تا او تجربیات چند ساله‌اش در اجرای برنامه‌های خانواده را مرور کند و برایمان از زیستن در خانواده موفق و توانمند بگوید. قهرمانی دو پسر دارد و از وقتی بازنشسته شده بیشتر می‌تواند حواسش به خودش، پسرانش و همسرش باشد. این مجری درباره دوران بازنشستگی می‌گوید: اوایل خیلی خوب بود و حسابی خوش می‌گذشت. فهرستی از برنامه‌هایی که باید انجام می‌دادم و قبلا فرصتش را نداشتم نوشته بودم و یکی یکی به آنها رسیدگی می‌کردم؛ سفر، ورزش، شرکت در جمع‌های خانوادگی و دوستانه و ... اما راستش به مرور آن خوشی روزهای اول کم‌رنگ شد. برای من که خیلی پرکار بودم و حضور زیادی در رسانه و دیگر کارها داشتم، بیکاری چندان خوشایند نبود به همین دلیل دوباره کار در بیرون از خانه را شروع کردم و اجرای برخی از برنامه‌های تلویزیونی را به عهده گرفتم که آخرینش برنامه‌ای بود برای سیمای مرکز اصفهان که برنامه خوبی هم بود و تا پایان سال ۹۷ ادامه داشت. یک جورایی مجری پروازی بودم ! برای اجرای برنامه می‌رفتم و بعد به تهران برمی‌گشتم.

به قهرمانی می‌گویم، یکی از دلایلی که بسیاری از مردم کشور ما از دوران بازنشستگی لذت نمی‌بردند این است که ما معمولا برای دوره‌های مختلف عمرمان برنامه‌ریزی نداریم و بدون هدف زندگی را سپری می‌کنیم.

این مجری می‌گوید: دچار نوعی روزمرگی هستیم، به جای این‌که ما زمان‌بندی داشته و هدفمند زندگی کنیم، به زمان می‌گوییم برایمان برنامه ریزی کند. همان ضرب‌المثل قدیمی که هر چه پیش آید، خوش آید ! این نوع نگرش ریشه در خانواده‌های ما دارد. والدین از همان قدیم تا امروز بلد نبوده و نیستند که مهارت‌های زندگی را به فرزندان‌شان آموزش دهند. مهم‌ترین مهارتی که باید یاد بگیریم هدفمند زندگی کردن است. به نظرم الان که طرح این موضوع در جامعه زیاد شده، آموزش باید از مهدکودک‌ها آغاز شود. باید بچه‌ها توانمند شوند باید فکر کردن و یافتن راه‌حل را بیاموزند تا در آینده که پدر و مادر شدند، بتوانند خانواده موفقی را شکل بدهند. البته این را هم بگویم والدین دانا و اندیشمند هم در جامعه ما کم نیستند اما آنها هم کمتر توانسته‌اند فرزندان توانا پرورش دهند. به باور من دانایی و توانایی مثل دو بال هستند که باعث رشد و بالندگی آدم‌ها می‌شوند و اگر هر کدام نباشند جایی از کار لنگ می‌زند.

قهرمانی معتقد است، بچه‌ها، نوجوانان و جوانان امروزی سرشار از دانایی هستند و معلومات زیادی دارند اما نمی‌توانند از این دانش در زندگی استفاده کرده و مسائل شخصی و کاری خود را به آن دانش حل کرده و پیشرفت کنند. همه چیز در حد تئوری در ذهن‌ها مانده است.

آگاهی، نیاز زن امروز است

به قهرمانی می‌گویم زن ستون خانواده است، فرق نمی‌کند زن خانه‌دار یا شاغل. وقتی زن خانواده توانمند باشد، همسر و فرزندان او هم توانمندتر و موفق‌تر می‌شوند. زنان چگونه می‌توانند سطح توانمندی و دانش خود را افزایش دهند؟

قهرمانی می‌گوید: زنان باید در رشته‌های مختلف کسب دانش کنند و مهارت‌های خوب و مفید زیستن را یاد بگیرند. زنان خانه‌دار نباید خود را در چهاردیواری خانه گیر بیندازند و بر یک مدار همیشگی و ثابت حرکت کنند، باید توانمندی‌های خود را ارتقا بدهند، یک مادر قوی می‌تواند فرزندان قوی تربیت کند. یک زن قوی و با دانش و آگاه می‌تواند خانواده موفق را شکل داده و از آن حمایت کند.

از قهرمانی می‌پرسم، با همه هشدارهایی که مسئولان می‌دهند که جامعه ما رو به کهنسالی است و جوان‌ها باید فرزندآوری را در اولویت قرار دهند اما رشد زاد و ولد در ایران چندان امیدوارکننده نیست. خیلی‌ها مشکلات اقتصادی را دلیل آن می‌دانند، اما به نظر می‌رسد دلایلی دیگری هم باید باشد وگرنه سابق بر این هم خانواده‌های ایرانی چندان پولدار نبودند اما تعداد بچه‌های آنها زیاد بود.

این مجری می‌گوید: مشکلات اقتصادی یکی از دلایل است اما به نظرم جوان‌های امروزی می‌دانند که توان مسئولیت پذیری ندارند به همین دلیل بچه‌دار نمی‌شوند. در این مورد آنها با خودشان صادق هستند. وقتی نمی‌توانند امورات روزانه خودشان را سر و سامان بدهند و از پس مشکلات ساده برآیند چگونه باید جرات کنند و بچه‌دار شوند؟ دنیایی از مسئولیت را بر دوش آنها می‌گذارد. راستش را بخواهید خانواده‌های ایرانی در یکی، دو دهه اخیر نتوانسته‌اند فرزندان مسئولیت‌پذیری تربیت کنند. والدین همه بار زندگی را بر دوش خود گذاشته و نمی‌گذارند به اصطلاح آب در دل بچه‌ها تکان بخورد. این یک آسیب بزرگ است که استقلال و تعهد جوان‌ها را از بین برده. قدیم‌ها خانواده‌های ایرانی پرجمعیت بودند و از رفاه امروزی هم خبری نبود ، پدر و مادرها به اندازه والدین امروزی با سواد نبودند اما می‌دانستند اگر مشکل اقتصادی هست باید به فرزندان بگویند و در شرایطی حتی از آنها کمک بخواهند. برای همین بچه‌ها در اوقات فراغت و تابستان‌ها که مدارس تعطیل بود کار می‌کردند تا به اقتصاد خانواده کمک کنند اما این سبک خوب زندگی و تربیتی از بین رفت و ما الان با جوان‌ها و بچه‌هایی رو به رو هستیم که نمی‌دانند در شرایط سخت چه باید بکنند.

مقطع حساس کنونی

حکایت ۲ دوست فرزانه زودخشم

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

دو دوست که هر دو از مریدان و شاگردان کارگاه‌های حکمت خلاق دکتر زادبوم جواهری بودند، روزی پس از اتمام جلسه کارگاه، تصمیم گرفتند در سطح شهر قدم بزنند و ضمن بهره‌گیری از هوای اردیبهشتی، با مشاهده وضعیت اجتماع، قدری در مشکلات و مصائب جامعه درنگ و تأمل کنند. وقتی از در کلاس واقع در مقدس اردبیلی بیرون آمدند، در زعفرانیه انداختند تا از آنجا به الهیه و پارك‌وی روند و از آنجا به سمت پایین قِل بخورند. دوست اول، وقتی در کوچه‌های زعفرانیه، به خانه‌های مجلل و قصرهای باشکوه و خودروهای لوکس و شهروندان تمیز و زیبا و سگ‌های پشمالو نگریست، به دوست اول گفت: «ای دوست، وقتی این خانه‌ها و قصرها و ماشین‌ها و سگ‌ها را قسمت می‌کردند، ما کجا بودیم؟» دوست دوم گفت: «در صف فرزانگی بودیم.» دوست اول گفت: «زاییده بوده‌ایم بابا.» و هردو خندیدند. دوست دوم گفت: «از این سو برویم.» کمی جلوتر به بیمارستانی بزرگ رسیدند. دوست دوم به دوست اول گفت: «ای دوست اول، حال بگو وقتی سرطان و ایدز و نارسایی ریوی و نارسایی کلیوی و بیماری‌های خاص و نقص عضو را قسمت می‌کردند، ما کجا بودیم؟» در این هنگام دوست اول که توقع این حاضرجوابی را از دوست دوم نداشت، با او گلاویز شد و دوست دوم نیز در مقام دفاع از خود برآمد و دو دوست به‌شدت یکدیگر را زدند. مأموران حراست بیمارستان به محض دیدن صحنه زد و خورد، با پلیس تماس گرفتند و مأموران پلیس چهار دقیقه بعد از تماس به محل درگیری رسیدند و دو دوست را که در هم گره خورده بودند از هم باز کردند. دو دوست پس از آنکه از هم باز شدند، یك صدا گفتند: «اکنون فهمیدیم که نعمت واقعی سلامتی، شادی، جوانی، عشق، دوستی و با هم بودگی است، همین چیزها که داشته‌ایم، ولی به آن اهمیت نداده‌ایم و در پی نداشته‌ها بوده‌ایم.» و پس از آن‌که مقداری گریستند، تا فردا خاموش شدند.

رهبر معظم انقلاب با اشاره به جنگ روانی دشمن تبیین کردند

پایان بازی جنگ و مذاکره

ادامه از صفحه ۲

ایشان با تأکید بر این‌که دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی بیشتر نشده بلکه نسبت به ۴۰ سال گذشته، آشکارتر و صریح تر شده است، افزودند: باید بدانیم، کسی که با صدای بلند تهدید می‌کند، قدرت و توانایی او به اندازه آن صدای بلند نیست.

رهبر انقلاب اسلامی خاطرنشان کردند: دولت فعلی آمریکا علاوه بر دشمنی صریح تر با نظام اسلامی بیش از هر دولت دیگر این کشور، در خدمت مصالح رژیم صهیونیستی است و به عبارتی بسیاری از سیاست‌های آمریکا در دست صهیونیست‌هاست.

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای با اشاره به ادعا و جنجال مقامات فعلی آمریکا از جمله رئیس جمهور این کشور مبنی بر این‌که سیاست‌های ما موجب تغییر در ایران شده است، گفتند: بله، تغییر در ایران ایجاد شده اما این تغییر به این صورت بوده است که نفرت مردم از آمریکا، ده برابر شده است.

ایشان «دست نیافتنی تر شدن منافع جمهوری اسلامی»، «افزایش همت جوانان» و «افزایش آمادگی نیروهای نظامی و امنیتی» را از دیگر تغییرات در ایران برشمردند و تأکید کردند: سخنان مقامات آمریکایی نشانگر میزان دوری آنها از واقعیات و محاسبات اشتباه و غلط آنها است.

حماقت بالای مقامات آمریکایی

رهبر انقلاب اسلامی سخنان مقام‌های آمریکایی درباره ایران را نشان دهنده حماقت بالای آنها دانستند و افزودند: رئیس جمهور آمریکا می گوید از وقتی که من آمده ام، هر جمعه در ایران راهپیمایی علیه نظام برگزار می شود، باید به این فرد گفت، اولا روز جمعه نیست بلکه شنبه است و ثانیاً تهران نیست بلکه پاریس است.

رهبر انقلاب با اشاره به مشکلات درونی و بزرگ آمریکا در زمینه های اجتماعی و اقتصادی افزودند: این نکته البته غالبا مورد توجه قرار نمی گیرد اما مشکلات مهم اجتماعی و تناقض و آشفتگی در دولت آمریکا، واقعیتی است که وضع ضعیف دشمن را نشان می دهد.

ایشان با استناد به گزارش‌های رسمی مراکز دولتی آمریکا، «وجود ۴۱ میلیون آمریکایی دچار گرسنگی و ناامنی غذایی»، «نامشروع بودن ۴۰ درصد نوزادان»، «وجود دومیلیون و ۲۰۰ هزار زندانی (که بالاترین میزان جهانی به نسبت جمعیت است)»، «بیشترین آمار مصرف مواد مخدر» و «وقوع ۳۱ درصد تیراندازی‌های جمعی دنیا در آمریکا» را از جمله واقعیات این کشور خواندند و افزودند: برخی ها، آمریکا را خیلی بزرگ و پرهیبت و خطرناک جلوه ندهند البته نباید از دشمنِ دشمن غفلت بشود اما حقیقت آن است که آمریکا گرفتار مشکلات مختلف است.

ایشان افزودند: علاوه بر این گرفتاری های درونی، سیاست‌های غلط آمریکا از لحاظ سیاسی و امنیتی عموماً به ضرر این کشور تمام شده و در منطقه ما، اروپا و مواجهه با برخی قدرت‌های آسیایی، آنها را دچار مشکلات بیشتر کرده است، ضمن این‌که روند هزینه های ۷۰۰۰ میلیارد دلاری و بی نتیجه آنها در منطقه، همچنان ادامه دارد، اگر چه دستشان در کیسه سعودی ها نیز هست.

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای با اشاره به هشدار برخی صاحبنظران آمریکایی مبنی بر این‌که فشار بر جمهوری اسلامی به جهش اقتصادی ایران منجر خواهد شد، گفتند: آمریکا در مواجهه با ملت ایران و استحکام روزافزون نظام اسلامی قطعا شکست خواهد خورد.

مذاکره با دولت فعلی آمریکا سم مضاعف است

ایشان با اشاره به برخی که می گویند مذاکره با آمریکا چه عیبی دارد، تأکید کردند: مذاکره با آمریکا تا وقتی به تعبیر حضرت امام آدم نشده سمّ است ضمن این‌که مذاکره با دولت فعلی این کشور سمّ مضاعف است.

رهبر انقلاب در تبیین این واقعیت افزودند: معنای حقیقی مذاکره، معامله و بده بستان است و آنها دقیقا در این معامله، دنبال نقاط قوت ایران هستند.

ایشان افزودند: می گویند بیایید درباره موشک مذاکره کنیم، معنای حقیقی این حرف این است که شما باید بُرد و دقت موشک هایتان را کم کنید تا اگر روزی شما را هدف قرار دادیم، نتوانید جواب بدهید. اما بدیهی است که کسی در ایران این حرف را نمی پذیرد؛ بنابراین همین سر و صداها ادامه خواهد یافت.

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای تاکید کردند: این مسأله بحث دین و انقلاب نیست، بلکه هیچ ایرانی غیرتمند و با شعوری حاضر نیست با طرفی که می‌خواهد نقاط قوت کشور را از دست او درآورد، معامله کند.

ایشان در مثال دیگری در زمینه اهداف واقعی دشمن در بحث مذاکره افزودند: عمق راهبردی سیاسی و امنیتی برای هر کشوری مسأله ای حیاتی است، برای ما نیز عمق راهبردی در منطقه خیلی مهم است، آنها از این مسأله ناراحتند و می خواهند بر سر عمق راهبردی بسیار خوب ایران با آنها معامله کنیم؛ آیا کسی می پذیرد؟

رهبر انقلاب تأکید کردند: براساس این واقعیات اصل مذاکره با آمریکا حتی با کسی که آدم حسابی باشد غلط است و مذاکره با اینها که به هیچ چیز از جمله اخلاق و قانون و عرف بین المللی پایبند نیستند، مسخره است و مطلقا معنا ندارد.

عقلای ما به دنبال مذاکره نیستند

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای افزودند: البته در عقلای ما کسی دنبال مذاکره نیست، مردم هم که دنبال مذاکره نیستند، فقط برخی گوشه کنار حرفی می زنند.

رهبر انقلاب با اشاره به نامه های رئیس جمهور قبلی آمریکا به ایشان افزودند: اوباما که ظاهرش خیلی اتو کشیده تر از اینها بود یک نامه فدایت شوم برای ما نوشت و بنده بعد از مدتی جوابی به او دادم، بلافاصله نامه دوم را نوشت، می خواستم جواب بدهم که فتنه ۸۸ پیش آمد و او با فراموش کردن همه آن حرف ها و ابراز ارادت ها، با خوشحالی به حمایت و دفاع از فتنه و فتنه‌گرها شتافت.

رهبر انقلاب با اشاره به این‌که آمریکا مجبور به عقب نشینی در مقابل مقاومت ملت ایران خواهد شد، افزودند: بحث مقاومت، بحث برخورد نظامی نیست و این‌که برخی در روزنامه یا فضای مجازی مسأله جنگ را مطرح می کنند، حرف بیخود و غلطی است.

ایشان تأکید کردند: بنا نیست جنگی انجام بگیرد و انجام هم نخواهد گرفت، چراکه ما ابتدا به ساکن هیچگاه دنبال جنگ نیستیم و آنها هم می دانند که جنگ به صرفه‌شان نیست.

رهبر انقلاب در پایان سخنانشان خاطرنشان کردند: رویارویی کنونی، برخورد اراده هاست و چون ما اراده‌ای قوی‌تر داریم و به خدا توکل می کنیم، ان‌شاءا.. آینده خوبی در انتظار ملت است.

ایشان تأکید کردند: جمهوری اسلامی ایران به فضل الهی، در پرتو ایستادگی، هوشیاری و اراده ملت و مدیریت‌ها و تدابیر جدیدی که رئیس جمهور محترم اشاره کردند پیروز این میدان خواهد بود.